

تأملی بر حکومت قواعد اخلاقی در حقوق خانواده

بهنام قنبرپور^۱

چکیده

با انعقاد عقد نکاح، برای هر یک از زوجین، حقوق و تکالیفی نسبت به یکدیگر ایجاد می شود. حاکمیت اخلاق در کانون خانواده بر این حقوق و تکالیف بر کسی پوشیده نیست؛ به عبارت دیگر، برخی از قوانین سخت مربوط به خانواده با گزاره های اخلاقی تلطیف می شود. تأکید قرآن بر حسن معاشرت با همسر «عاشروهن بالمعروف» و به تبع آن، معاضدت زوجین در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد برگرفته شده از مواد ۱۱۰۴ و ۱۱۰۳ قانون مدنی، گواه بر این سخن است. نوشتاری که پیش رو است به تأثیر متقابل اخلاق و حقوق اسلامی در برخی از مباحث و مصادیق مربوط به امور زناشویی می پردازد و بر این عقیده تأکید می ورزد که کانون خانواده جایگاه بروز عواطف و احساس است و از جنبه عبادی و روحانی برخوردار می باشد؛ لذا زور و اجبار و الزامات قانونی در آن ناکارآمد است.

واژگان کلیدی: فقه و اخلاق، رفتار معروف، حسن معاشرت.

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر، گروه حقوق، قائم شهر، ایران.

مجموعه تعلیمات دین مبین اسلام از سه بخش: عقاید، فقه و اخلاق تشکیل شده است. قواعد اخلاقی که شامل کرامات و فضایل نفسانی است در این میان از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است. نفوذ گسترده اخلاق در قواعد فقهی و حقوقی چنان عمیق است که می‌توان آن را هسته مرکزی تعلیمات دینی تلقی نمود؛ لذا در حقوق خانواده نیز قواعد اخلاقی از عناصر تشکیل‌دهنده آن به شمار می‌آید؛ حتی می‌توان گفت که بر این قوانین مقدم است. خانواده‌ای که در آن الزامات قانونی حکومت می‌کند حکایت از ضعف و سستی بنیان آن می‌کند. از ویژگی‌های بارز قوانین اسلامی آن است که حقوق را با اخلاق پیوند داده است تا جایی که فلسفه رسالت نبی اکرم (ص) در اکمال مکارم اخلاقی معرفی شده است، همین خصوصیت است که آیین اسلام را از سایر مکاتب متمایز می‌سازد، از این رو آیات فراوانی وجود دارد که تأکید و ترغیب بر حسن معاشرت و عمل به معروف دارد. به تجربه ثابت شده است که با زور قانون و خشونت و الزام حکومتی نمی‌توان کسی را وادار به زندگی زناشویی کرد زیرا خانواده محل امن و بروز عواطف و تبلور عشق است نه احکام حقوقی صرف. برای اثبات این سخن، نخست باید به تعریف فقه و حقوق و اخلاق و تفاوت آن‌ها با یکدیگر پرداخت و سپس نقش اخلاق را در این میان مورد بررسی قرار داد.

۱. مفهوم‌شناسی فقه، حقوق و اخلاق

فقه در اصطلاح قرآن و سنت عبارت از علم وسیع و عمیق به هدف و دستورهای اسلامی است که شامل همه علوم اعم از عقاید و اخلاق و احکام می‌شود؛ ولی این معنای عام از فقه به تدریج به معنای خاص منتقل شد و در میان مسلمین از قرن دوم به بعد کلمه فقه به معنای خاص آن یعنی فقه‌الاحکام تغییر پیدا کرد؛ یعنی فهم دقیق و استنباط عمیق مقررات علمی اسلامی از منابع و مدارک آن (حسن بن زین الدین، ۱۳۷۴، ۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۷، ۲۳؛ مطهری، ۱۳۶۲، ۲۵۲).

حقوق، مجموعه قواعدی است که در زمان معین بر جامعه ای حکومت می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱، ۳۴) به عبارت دیگر، حقوق علمی است که بر اعمال و رفتار یک اجتماع نظارت دارد و اجرای آن از طرف قوه مجریه تضمین شده است. از ویژگی‌های بارز حقوق، الزام‌آور بودن آن است به عنوان مثال، تکلیفی که پدر و مادر نسبت به نگهداری فرزند خود دارند و الزامی که شوهر درباره پرداختن نفقه زن پیدا می‌کند، جنبه حقوقی دارد و حکمی که آن را مقرر می‌دارد قاعده حقوقی نامیده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ص ۳۱).

اما آموزه‌ها و تعالیمی که از فضایل نفسانی و خصلت‌های پسندیده مانند صبر و شکر و ترس از خدا و تسلیم و رضا و مانند آن سخن می‌گوید اخلاق نام دارد (فیض کاشانی، ۱۴۲۷، ۱۹) هدف از اخلاق، ایجاد خوی و سرشتی است که اراده انسانی را رهبری می‌کند به گونه‌ای که باعث می‌شود آنچه انجام می‌دهد پسندیده باشد؛ به عنوان نمونه، اخلاق اراده انسان را رهنمون می‌شود تا در مناسبات خانوادگی خود، عدالت و انصاف را انتخاب و گزینش کند، لذا اگر کسی از ترس کیفر و یا الزامات حقوقی عدالت را رعایت کند به وظیفه قانونی خود عمل کرده است؛ ولی از نظر اخلاقی وقتی پایبندی به عدالت ارزشمند است که با انگیزه فضیلت‌خواهی با میل و رغبت و عشق و ایثار انجام گیرد (نقیبی، ۱۳۸۸، ۲، ۳).

۲. تأثیر اخلاق بر فقه و حقوق

به نظر می‌رسد علم اخلاق بر همه تعلیمات و دانش دینی مقدم باشد به تعبیر دیگر اخلاق از میان علوم اسلامی، گوهر و هسته دین است که هدف از رسالت و بعثت نبی اکرم (ص) معرفی شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۶، ۲۱۰).

در برخی موارد، فقه و حقوق بدون لحاظ اخلاق، بی‌روح و خشن جلوه می‌کند، این روح و جسم باید در کنار هم باشند تا از زهر خشونت و خشکی اجرای قوانین حقوقی کاسته شود، همانند عفو و قصاص؛ لذا بایسته‌های اخلاقی در تلطیف و

تعدیل قواعد حقوقی بسیار موثر است (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۲۲۸)؛ علاوه بر این، تأثیرگذاری اخلاق بر فقه و حقوق ایجاب می‌نماید که آن دو از حیل‌ها و مکرها شرعی و قانونی در امان بمانند و طیب خاطر حاصل گردد.

تجربه نشان داده است جامعه‌ای که با انضباط قانونی صرف و با زور پلیس و ژاندارم اداره شود، تاریخ مصرف داشته و هنگامی که مجرم خود را دور از چشم عوامل حکومتی ببیند مرتکب جرایم عدیده می‌شود، اما انضباط اخلاقی با نظارت از درون و تنظیم رفتار شخص با وجدان اخلاقی از امنیت و اعتماد بالایی برخوردار هستند.

۳. تمایز فقه و حقوق با اخلاق

اگرچه عده‌ای از فقیهان و روشنفکران دینی در صدد جدایی موضوع و رسالت این گزاره‌های دینی هستند به عنوان مثال، محمد غزالی از جمله کسانی است که قایل به تمایز اخلاق و فقه است و چنین می‌گوید: اخلاق به باطن اعمال و فقه به ظاهر اعمال می‌پردازد؛ ایشان فقه را دنیایی و اخلاق را علمی اخروی می‌داند و معتقد است اگر نزاع و جنگی در زندگی بین انسان‌ها پیش نمی‌آمد فقیهان نیز بوجود نمی‌آمدند؛ هم‌چنین وی در مواضع مختلفی از کتاب «احیاء علوم الدین» فقه علمی را علمی دنیوی می‌خواند و فقه‌ها را در این میان علمای دنیا می‌شناسد (غزالی، ۱۴۰۶، ۱، ۳۰-۴۴).

اما به نظر می‌رسد، نظر مرحوم غزالی قابل مناقشه باشد؛ زیرا پیوند وثیقی بین تعالیم اسلامی وجود دارد، آن‌ها در موضوع و روش فهم از کتاب و سنت تأثیر گرفته‌اند و مکمل یکدیگرند و در هر صورت ما را به یک مبدأ و مقصد ارجاع می‌دهند، چرا که اولاً: اخلاق مبتنی بر فقه بوده و تصفیه درون بدون اصلاح عوامل بیرونی امکان‌پذیر نیست؛ ثانیاً: آموزه‌های اخلاقی در کنار احکام فقهی بهترین ضمانت اجرایی برای عمل به احکام فقهی است؛ البته می‌توان گفت ضمانت اجرایی قوانین حقوقی عوامل خارجی مثل حکومت و پلیس است ولی اخلاق یک تکلیف وجدانی است که از وجود و درون انسان سرچشمه می‌گیرد؛ به عبارت دیگر ضمانت اجرای احکام حقوقی اسلام به جز عبادات، جنبه جزایی و جریمه دارد و در دادگاه‌های بشری قابل بررسی و دادرسی است در حالی که ضمانت اجرای قواعد اخلاقی جنبه معنوی داشته و علاوه بر آثار وضع دنیایی، عقوبت اخروی نیز دارند، ولی قابل پیگیری در دادگاه‌های حقوقی نیستند.

ملا محسن فیض کاشانی از جمله فقیهانی است که در تقریب و تلفیق علم فقه با علم اخلاق و عرفان تلاش نموده است و از افتخارات جهان تشیع محسوب می‌شود، ایشان علم اخلاق را علم به احوال قلب از خصلت‌های پسندیده و ناپسندیده می‌داند، اما علم فقه را علم به عبادت شرعی و حلال و حرام خدا در معاملات معرفی می‌کند؛ وی عقیده دارد که فقه، تشخیص ثواب و عقاب را به مکلفین آموزش می‌دهد، اما نتیجه عمل به فقه و احکام الهی منجر به پرورش فضایل و خصلت‌های روحانی و معنوی می‌شود و از آن طرف نیز اخلاق ما را از پوسته و ظاهر دین عبور می‌دهد و باطن و سر احکام شرعی را برای ما نمایان می‌سازد؛ (زیرا در باطن هر حکم فقهی و حقوقی سر و حقیقتی نهفته است یعنی هر قالب فقهی یک قلب و جوهری در بر دارد که نشان‌گر هدف و مقصد تشریح احکام فقهی به شمار می‌آید)؛ نتیجه این‌که از منظر فیض، علم فقه و اخلاق هر دو در علم آدمی موثر می‌افتند و در صلاح و رستگاری اخروی او مفید هستند (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ص ۵۱-۵۹).

۴. تفاوت عقد نکاح با سایر عقود

عقد نکاح اگرچه به لحاظ شکلی با سایر عقود و معاملات شباهت‌هایی دارد؛ اما به لحاظ ماهوی و آثار مترتب بر عقد با آن‌ها تفاوت اساسی دارد؛ چنان‌چه از دیرباز حکیمان و دانشمندان نیز دانش را به حکمت نظری و عملی تقسیم کردند و در تقسیم حکمت عملی، علوم را به علم اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تجزیه نمودند. پر واضح است در تدبیر منزل از الزامات حقوقی و امر و نهی حکومتی خبری نیست، بلکه کانون عشق و مودت است و عواطف و احساس و اخلاق نقش اصلی را در درون آن ایفا می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۳۵۴).

شهید ثانی نیز در کتاب الروضة البهیه نکاح را به نوعی سازمان عبادی و روحانی معرفی می‌کند و عقیده دارد که شرط خیار فسخ اگرچه در سایر عقود جایز است، اما نسبت به عقد نکاح جایز نیست به این معنی که متعاقدين نمی‌توانند در ضمن عقد شرط نمایند که تا مدت معین یکی از طرفین یا هر دو اختیار فسخ نکاح را داشته باشد (خیار شرط) زیرا نکاح از جهت آن‌که جنبه عبادی و بُعد روحانی دارد و شاید هم این جنبه در آن قوی است و نسبت به جنبه معاوضه بودنش برتری دارد بدین جهت نکاح از اقسام عبادات به شمار آمده است نه معاوضات، لذا در عبادات، شرط خیار معنی ندارد (شهید ثانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۷۲).

علاوه بر آن، اولاً: انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد به صورت معاطات یا داد و ستد بدون صیغه عقد انجام گیرد (ماده ۱۹۳ ق.م)؛ اما به نظر بیشتر فقیهان، عقد نکاح را نمی‌توان بدون صیغه بصورت معاطات محقق کرد؛ زیرا با نسل و ناموس و عواطف مردم ارتباط محکمی دارد.

ثانیاً: عقد معلق به طور کلی در حقوق ایران صحیح و معتبر فرض شده است؛ ولی در مورد نکاح، قانون گذار نظر به اهمیت خاص آن، مقرر داشته است که تعلیق در عقد موجب بطلان عقد نکاح است (ماده ۱۰۶۸ ق.م).

ثالثاً: بعد از معامله طرفین می‌توانند با تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند (ماده ۲۸۳ ق.م) به عبارت دیگر، هر عقدی را طرفین بعد از انعقاد می‌توانند اقاله کنند اما عقد نکاح از این قاعده مستثنی می‌باشد و قابل اقاله نیست.

رابعاً: زوج و زوجه در عقد نکاح دو رکن اصلی عقد نکاح هستند و به منزله ی ثمن و مثن که دو رکن اصلی عقد بیع است تلقی می‌شوند؛ پس همچنان که در ایجاب عقد بیع باید ثمن و مثن ذکر شود در عقد نکاح نیز باید زوج و زوجه دقیقاً تصریح گردد (شهید ثانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۷۳۰).

خامساً: از آنجایی که عقد بیع بر مال واقع می‌شود و مال هم قابل انتقال از شخصی به شخص دیگر است پس اگر مورد خطاب خود وکیل مشتری - بدون ذکر موکل یعنی مشتری - قرار بگیرد مانعی ندارد؛ یعنی بگوید مبیع را برای خود خریدم همچنین در باب بیع اگر بائع به وکیل مشتری بگوید «بعث هذا منک» به جای این که بگوید: «بعث هذا من موکلک» صحیح است، زیرا در بیع، فرض این است ابتدا مبیع از بائع به وکیل مشتری انتقال می‌یابد آن‌گاه از وکیل به موکل یعنی مشتری منتقل می‌شود. برخلاف عقد نکاح، زیرا آن بر بضع زوجه (حق استمتاع جنسی) واقع می‌شود و آن قابل انتقال از شخصی به شخص دیگر نیست به این معنی که باید از همان ابتدا به زوج انتقال یابد؛ به عبارت دیگر نمی‌شود ابتدا بضع و حق استمتاع از عاقد به وکیل زوج انتقال بیاید آن‌گاه از وکیل با خود زوج انتقال یابد، لذا اگر وکیل زوج مورد خطاب قرار می‌گیرد باید همراه با آن در ابتدا موکل (زوج) ذکر شود، چون در عقد نکاح، متعلق عقد کسی است که عقد برای او واقع می‌شود نه مخاطب (وکیل)؛ اما در بیع، متعلق عقد همان مخاطب است (وکیل) نه کسی که عقد برای او واقع می‌شود (مشتری)؛ زیرا در معاملات دست نایب به نوعی دست منوب عنه به حساب می‌آید.

سادساً: ازاله عقد بیع از راه‌های قانونی چون خیار و اقاله امکان‌پذیر است، اما عقد نکاح فقط از طریق صیغه طلاق گسسته می‌شود؛ اگرچه عیوب مجوز فسخ نکاح هم وجود دارد، اما آن دو در شرایط و آثار با یکدیگر فرق اساسی دارند، زیرا در طلاق، نیاز به دو شاهد عادل، طهارت از مواقعه و صیغه طلاق است و امکان رجوع در طلاق عدی و رجعی وجود دارد و همچنین، طلاق بیش از سه بار موجب حرمت ابدی است که این آثار در فسخ بیع وجود ندارد.

سابعاً: برخلاف بیع در عقد نکاح لازم نیست که مهریه از هر جهت مضبوط باشد بلکه همین اندازه که مشاهده شود می‌توان به عنوان مهریه قرار داد، حال اگر بواسطه اکتفا به مشاهده ضرری اندک متوجه زن شود این مقدار قابل مسامحه است و در نکاح بخشیده شده، زیرا عقد نکاح، معامله حقیقی و خالصی نیست که ثمن در مقابل مثن رد و بدل شود.

۵. رفتار به معروف در قرآن

واژه معروف سی و هشت مرتبه در قرآن ذکر شده است که در این میان نوزده مورد به خانواده و توصیه مردان در مورد معاشرت و رفتار با زنان مربوط می‌شود. پیش از این اشاره شد که از دیدگاه اسلام، بلافاصله بعد از عقد نکاح، زن و شوهر در برابر یکدیگر حقوق و تکالیفی را متعهد می‌شوند، اما آنچه مکتب جامع و مترقی اسلام را از سایر مکاتب ممتاز می‌سازد، وجود رفتارهای شایسته و متعارف در کنار این حقوق و تکالیف است. در تعریف معروف گفته‌اند: «معروف همان چیزی است که متضمن هدایت عقل، حکم شرع، فضیلت، محاسن خلق نیکو، سنت‌های حسنه و آداب است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۲۸)؛ لذا قرآن کریم با لطیف‌ترین تعبیر به مردان توصیه می‌کند که با همسران‌تان به نیکویی معاشرت کنید: «و عاشروهن بالمعروف» (سوره نساء، ۱۹) در توضیح این آیه شریفه آمده است که مقصود همزیستی مطابق با فرمان خداوند است که ادای حقوق زن می‌باشد، مانند حق بهره‌وری جنسی، پرداخت نفقه و سخن زیبا؛ معروف آن است که آزار جسمی و گفتاری به زن روا ندارد و در رویارویی با او گشاده‌رو باشد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۲، ۲۳۲).

از این فراتر، قرآن کریم در ادامه آیه مذکور می‌افزاید: «فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئاً و يجعل الله فیه خیراً کثیراً» (سوره نساء، ۱۹)؛ یعنی اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل ندارید- به لحاظ رفتاری، شخصیتی یا حیث خانوادگی مورد دلخواه شما نیست یا جمال و زیبایی او رضایت شما را تأمین نمی‌کند- و آن همسر باب طبع شما نباشد، فوراً تصمیم به جدایی و یا بدرفتاری نگیرید و تا آنجا که قدرت دارید مدارا کنید؛ بنابراین تا کارد به استخوان نرسد سزاوار است با او معاشرت به معروف و رفتار شایسته پیشه کنید؛ زیرا طلاق که منفورترین واژه نزد خداوند متعال است به عنوان آخرین راه در شرایط بحرانی تجویز شده است:

تا توانی پا منه اندر فراق *** ابغض الاشیاء عندی الطلاق (مولوی، دفتر دوم)

چرا که با همسر خود پیمان محکم بسته‌اید «میثاقاً غلیظاً» (نساء، ۲۱) و این بنیان نباید به بهانه‌های ناچیز در هم شکسته شود. ناگفته نماند «خیراً کثیراً» که در آیه به همسرانی که مدارا می‌کنند نوید داده شده، مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن فرزندان صالح است که جبران خلاء موجود خواهد نمود.

قرآن کریم در فرازی دیگر از آیات شریفه می‌فرماید: «فامساک بالمعروف او تسریح باحسان» (بقره، ۲۲۹)؛ یعنی یا با صفا و صمیمیت با همسر خود زندگی کنید یا با احسان و نیکی او را رها سازید؛ به عبارت دیگر، همان‌طور که نگهداری زن مقید به معروف شده است، جدایی هم مقید به احسان است نه با انتقام جویی، ابراز خشم، کینه و تخریب شخصیت یکدیگر.

در جای دیگر خداوند متعال در مقام طلاق و رها ساختن زن، سفارش به نیکی و احسان می‌کند و به مرد توصیه می‌کند اگر بخواهد با طلاق، زن را تحت فشار قرار دهد و مقداری از مهریه زن را پس بگیرد، آن مهریه برای وی حلال نخواهد بود: «فامسکوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف ولا تمسکوهن ضراً لاعتدوا» (سوره بقره، ۲۳۱)؛ یعنی یا به شایستگی، همسران خود را نگه دارید یا به شایستگی رها نمایید و زن‌ها را برای ضرر زدن نگه ندارید.

لذا ملاحظه می‌شود حتی در آیات مربوط به طلاق و بعد از طلاق در خصوص توافق بر حضانت و شیر دادن فرزند نیز سفارش به خوش‌رفتاری و رعایت رفتار معروف شده است: «وأتمروا بینکم بالمعروف» (طلاق، ۶) مشورت و سازش را بر پایه رفتار شایسته و نیکو قرار دهید.

۶. رفتار معروف در سنت

در گفتار و کردار پیشوایان دین و اولیای خدا که مظهر کمالات و کرامات انسانی بودند نیز تلفیق دو گزاره حقوق و اخلاق به وضوح دیده می‌شود، آنان در مناسبات و روابط اجتماعی و حقوقی اخلاق را محور رفتار خود قرار می‌دادند آنان که تربیت شده فرهنگ قرآنی هستند پیروان خود را در تعامل خانوادگی مکرراً دعوت به وفاق، مواسات و مدارا می‌نمودند و از ظلم و

ناعدالتی و شقاق و تفرقه به شدت منع می‌کردند؛ به عنوان مثال پیامبر اکرم می‌فرماید: «بهترین مردم در دین باوری کسانی هستند که با همسرانشان بهتر رفتار کنند و من از همه شما به خانواده‌ام مهربان‌ترم» (حر عاملی، ۱۴۱۲، ۱۴، ۱۱).
امیرالمومنین در وصیت خود به محمدبن حنیفه می‌نویسد: «با همسر خود مهربان باش چه در گفتار و چه در کردار، همراه خوبی باش تا عیش تو خالص شود» (همان).

امام صادق (ع) نیز میزان ایمان هر کس را منوط به رفتار و حسن معاشرتش با اهل خانه دانست: «هرچه ایمان بنده افزون شود محبت او به زنان فزونی می‌یابد» (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۱).

در نتیجه اگرچه عقد نکاح به لحاظ شکلی شباهت زیادی با سازمان حقوقی دارد و به عنوان یک شریک تلقی می‌شود؛ اما جوهره و حقیقت آن را احساس و عواطف تشکیل می‌دهد؛ چنانچه علی (ع) در یک حدیثی زن را به عنوان یک امانت الهی در نزد مردان معرفی می‌کند: «انهن امانه الله عندکم فلا تضاروهن و لا تعضوهن» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۵۱) همسران شما نزدتان امانت تلقی می‌شوند که نباید بر آنان ضرر و زیان تحمیل گردد یا بر آنها سخت گرفته شود.

بنابراین در یک سازمان حقوقی که زن در آن به عنوان یک امانت و هدیه الهی نگریسته می‌شود، اگرچه برخی از رفتارهای او صد در صد موافق رئیس سازمان (زوج) نباشد؛ اما کرامات انسانی اقتضاء می‌کند که با امانت الهی رفتار به معروف داشته باشد و در تعامل با او رضای خداوند رادر نظر گیرد.

۷. حاکمیت اخلاق در برخی گزاره های فقهی و حقوقی خانواده

در متون فقهی و حقوقی مربوط به امور خانواده، علاوه بر این که به قانون‌مندی و عدل‌گرایی اشاره دارد از آن فراتر به حاکمیت و تقدم ارزش‌های متعالی انسانی و اخلاقی در این راستا تأکید می‌ورزد که به نمونه‌هایی از این رفتار اخلاقی در فقه و حقوق اشاره می‌شود:

۱-۷. بردباری و مدارا

در فرهنگ حقوق اسلامی اگرچه امر طلاق به اختیار زوج گذاشته شده است: «الطلاق بیده من أخذ بالساق» (شهیدثانی، ۱۳۷۲، ۲، ۱۴۹)؛ اما یکی از اصول و مبانی حقوق خانواده در اسلام اصل گذشت و اغماض در مواردی که مصلحت عمده-تری چون حفظ کیان خانواده مطرح است به همین دلیل، قرآن کریم می‌فرماید: «فان کرهتموهن ان تکرهوا شیئاً و يجعل الله فیه خیراً» (نساء، ۱۹).

یعنی اگر به دلیلی از همسران خود رضایت ندارید به عنوان مثال جمال و رفتار و منش او مورد پسند شما نیست، طلاق دادن چاره کار نیست، بلکه به خاطر مصالح خانواده و ارج گذاشتن به این پیوند وثیق باید تحمل کرد و در حفظ این بنا کوشید و به بهانه ای ناچیز نباید کانون گرم خانواده را ویران کرد. از آن سوی خداوند حکیم نیز به جبران این عمل، درهای دیگری از رحمت و برکات را به روی آنان خواهد گشود.

۲-۷. جدایی به معروف

در برخی از آیات قرآن کریم بین جدایی و احسان پیوند زده شده است: «واهجراً جميلاً» یعنی جدایی و طلاق نباید با نزاع و انتقام‌جویی و تخریب شخصیت یک‌دیگر خاتمه یابد: «فامسکوهن بمعروف او سرخوهن بمعروف» (بقره، ۲۳۱) به عبارت دیگر اگر زن و شوهر نمی‌توانند زندگی گرم و عاشقانه در کنار یک‌دیگر داشته باشند و هیچ تفاهمی بین آنان وجود ندارد و ادامه چنین زندگی مشترک، چیزی جز گناه و درگیری و فحاشی را به دنبال نخواهد داشت، در این صورت آخرین راه طلاق است، اما آن طلاق است که با کرامت اخلاقی همراه است. حال که امساک بمعروف وجود ندارد، حداقل تسریح به احسان باشد (بقره، ۲۲۹).

۳-۷. تعهد به اجرای عدالت در تعدد زوجات

اگرچه به لحاظ فقهی، مجوز چهار همسر به زوج داده شده است؛ اما آن را به اجرای عدالت که از مفاهیم ارزشی و اخلاقی است مشروط نموده است: «و إن خفتم ان لا تعدلوا فواحدة» (نساء، ۳)؛ یعنی ضمن به رسمیت دانستن تعدد زوجات، کمیت آن را محدود به توانایی اجرای انصاف و عدالت بین همسران نموده است و از سوی دیگر، خداوند متعال با مغبوض دانستن «ذواقین» تعدد همسر را با نیت هوسرانی مردود و از رحمت خود بدور معرفی نموده است. بنابراین، چنین مجوز فقهی در کنار قواعد اخلاقی، تعدیل خواهد شد و صرف تجویز تعدد همسر دلیلی بر لزوم آن نیست، مگر به هنگام ضرورت و تحقق شرایط آن.

۴-۷. دعوت به صلح و سازش

در فرهنگ فقهی قرآن، بکارگیری از گزاره‌های اخلاقی چون صلح و سازش در منازعات خانوادگی مورد تأکید واقع شده است و وفاق را بر شقاق ترجیح می‌دهد: «و إن امرأه خافت من بعلها نُشوزاً أو اعرضاً فلا جناح عليهما ان يُصلحا بينهما والصلحُ خیر» (نساء، ۱۲۸)؛ اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا روی گردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است.

۵-۷. پرداخت مهرالمتهه

بر اساس آموزه‌های فقهی اگر زوج پیش از مباشرت و تعیین مهر بخواهد زن خود را طلاق دهد برای دلجویی زن باید مهرالمتهه بپردازد، ملاک در مقدار آن مال میزان حال زوج از جهت غنا و فقر است (شهیدثانی، ۱۳۷۲، ۲، ۱۱۶)؛ وجود ملاحظات اخلاقی و انسانی در حکم مذکور پُر واضح است.

به نظر می‌رسد منظور از آن حکم فقهی این است که دو نفری که با هم پیوند ازدوج بستند ولی به لحاظی مناسب و کفو یکدیگر نیستند با کدورت و خشم و کینه یکدیگر را رها نکنند؛ بلکه با پرداخت هدیه، کریمانه از کنار هم عبور نمایند، این روش می‌تواند تأثیر روحی و روانی بزرگی در طرف مقابل به جای گذارد که شاید موجب بازگشت وی به زندگی گردد چنانچه قرآن کریم به مرد توصیه می‌کند: «و للمطلقات مطاعٌ بمعروفٍ حقاً علی المتقین» (بقره، ۲۴۱)؛ واجب است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را به شایستگی چیزی دهند.

۶-۷. عفو از مهر

اگر زن و شوهر به هر انگیزه‌ای نتوانند در کنار هم تفاهم داشته باشند و پیش از زناشویی بخواهند با توافق از یکدیگر جدا شوند، حال که زندگی کردن زیبا در کنار هم میسر نمی‌شود، جدا شدن از یکدیگر به صورت شایسته و معروف امکان‌پذیر خواهد بود؛ از این رو، در فقه خانواده آمده است: مستحب است که زن تمام مهریه خود را به شوهر ببخشد و دلیل این استحباب، استناد به آیه شریفه ۲۳۷ بقره است: «إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ أَوْ يُعْفُوا أَلَدَى بَيْدَةِ عُقْدَةِ النِّكَاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (بقره، ۲۳۷)؛ یعنی اگر زنان را، قبل از آن‌که با آن‌ها تماس بگیرید و آمیزش جنسی کنید طلاق دهید، در حالی که مهری برای آن‌ها تعیین کرده‌اید، لازم است نصف آن‌چه را تعیین کرده‌اید را به آن‌ها بدهید؛ مگر این‌که آن‌ها حق خود را ببخشند یا در صورتی که صغیر و سفیه باشند ولی آن‌ها؛ یعنی آن کسی که ازدواج به دست اوست آن را ببخشد و گذشت کردن شما و بخشیدن تمام مهر به آن‌ها به پرهیزگاری نزدیک‌تر است (شهیدثانی، ۱۳۷۲، ۲، ۱۱۸).

۷-۷. عدالت در حق قسم

قسم به حق قاف به معنی فتح قسمت و حق هم‌خوابی است و یکی از حقوق مشترک زن و شوهر در ازدواج است؛ بر این اساس اگر مردی به هر دلیلی بیش از یک همسر اختیار کند مکلف می‌شود که بیتوته شب را بین همسران خود به عدالت تقسیم کند مگر این‌که یکی از همسران از حق مضاجعه خود صرف‌نظر کند (شهیدثانی، ۱۳۷۲، ۲، ۱۲۹).

بنابراین، عدالت که یکی از ملکات و ارزش‌های اخلاقی به شمار می‌آید که در این حکم فقهی، به وضوح پیدا است؛ چراکه چنین قیدی موجب محدودیت مردان در تعدد همسر می‌شود و چه بسا عدم توانایی اجرای عدالت در این زمینه موجب ارتکاب حرام و دوری از رحمت خدا خواهد شد.

۷-۸. اطاعت اخلاقی در انجام امور منزل

از منظر فقه، زوجه در زندگی زناشویی به غیر از تمکین مربوط به امور تمتعات جنسی وظایف دیگری در قبال زوج ندارد؛ لذا خدمات در خانه و انجام حوایج مرد مثل آماده کردن غذا، شستن لباس، جارو کردن، خیاطی کردن حتی آب دادن به شوهر و پهن کردن رختخواب و امثال آن از حیطة وظایف زناشویی زوجه خارج است و تمرّد از آنان موجب نشوز زن نمی‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۰۵).

به نظر می‌رسد از آنجایی که ازدواج یک پیوند حقیقی توأم با اخلاق است، انجام این‌گونه امور در منزل را می‌توان یک نوع اطاعت اخلاقی تلقی کرد که حکایت از تبرع بودن عمل دارد و نشان از روح ایثار و کرامت حاکم بر خانواده است. در آموزه‌های دینی هم از شریک مساعی زن و حسن سلوک او با شوهر در امور منزل، به جهاد زن تعبیر شده است (گرچی، ۱۳۷۸، ۱۹۷)، بنابراین اگر سازمان خانواده بخواهد با مواد قانونی خشک و سخت، مدیریت شود قانونی بی‌روح جلوه می‌کند که بنیان آن سست و متزلزل است.

۷-۹. حاکمیت اخلاق بر تمکین

پیش از این اشاره شد که در تنظیم روابط زندگی زناشویی، اخلاق به مراتب بیشتر از حقوق حکومت می‌کند؛ زیرا قانون خانواده جایگاه عشق و احساس است و از طرفی ضمانت اجرای حقوق، حکومت است و حکومت هم در تسخیر دل و عواطف ناتوان است. بنابراین در تمکین زوجه از زوج نیز باید آمادگی و شرایط فیزیکی و روحی وی را ملاحظه کرد؛ چراکه نمی‌توان زنی را با زور قانون و حکومت به اطاعت از شوهر و یا هم‌بستر شدن با زوج ملزم کرد. به عبارت دیگر زن در روابط زناشویی ماشین بهره‌بردار نیست و لزوم تمکین زوجه از زوج به این معنی نیست که احساس زن بحساب نیاید؛ لذا دادرسی درباره روابط عاطفی و انسانی، دقیق‌تر از آن است که در قاعده و اصل بگنجد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۲۲۸).

نتیجه این‌که باید پذیرفت که اخلاق، زیرساز حقوق خانواده است؛ یعنی چهره اخلاقی تکالیف در خانواده بیش از وصف حقوق آن جلوه‌گری می‌کند.

۷-۱۰. حسن معاشرت و معاضدت زوجین در خانواده

حقوق مدنی ایران که برگرفته شده از فرهنگ قرآنی است در دو ماده قانونی: ماده ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴، به صراحت از تقدم اخلاق در عرصه حقوق خانواده سخن می‌گوید:

اولاً: زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.

ثانیاً: زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد با یکدیگر معاضدت نمایند.

دو ماده مذکور مفاهیم نزدیکی به هم دارند و هر دو از چهره اخلاقی بودن قانون خانواده پرده‌برداری می‌کنند؛ زیرا الفت و التیام و تفاهم اولین سنگ بنای خانواده است و در هم ریختن این بنای به صورت سوء معاشرت در می‌آید (لنگرودی، ۱۳۷۸،

۱۶۰). با دقت به مدلول موارد فوق‌الذکر می‌توان به برخی قواعد اخلاقی مشترک بین زوجین دست یافت از جمله: حسن معاشرت، همکاری در تربیت فرزندان، وفاداری؛ زیرا حسن معاشرت ایجاب می‌کند که زن و شوهر با صدق و صفا و خوش‌رویی زندگی کنند و از توهین و بی‌احترامی به هم بپرهیزند و از طرفی آنان نباید از همکاری به یکدیگر در امور خانواده و تربیت اولاد کوتاهی نمایند چون فرزندان از رفتار والدین الگو می‌گیرند، لذا در خانواده‌ای که آرامش و مهرورزی حاکم است فرزندان آن خانه نیز آرام و موفق در جامعه خواهند بود و به عکس خانواده‌ای که در آن مخاصمه و اختلاف و فحاشی وجود دارد ثمره آن خانواده که فرزندان باشند به ناهنجاری و بزه‌کاری تمایل دارند. همچنین زن و شوهر باید در عین حالی که به مقررات حقوقی خانواده پایبند هستند به یکدیگر وفادار باشند و حداکثر سعی خود را برای تحکیم بنیان خانواده و حفظ و بقاء و استمرار طراوت و نشاط آن هزینه نمایند، چراکه وفاداری «پیوند وثیق» لازمه چنین پیوندی است و باعث ایجاد اعتماد و آرامش خاطر زوجین می‌شود؛ اگرچه این اصل به صورت صریح در قانون مدنی باب خانواده ذکر نشده است، ولی از فحوای تکلیف زن و شوهر نسبت به حسن معاشرت و معاضدت آن‌ها در تشدید مبانی خانواده و علاوه بر آن از فرهنگ حاکم بر جامعه و از مذاق قوانین حقوق اسلامی می‌توان چنین برداشت نمود.

علاوه بر مطالب اشاره شده، گزاره‌های دیگری از آموزه‌های فقهی وجود دارد که رایحه اخلاق و فضایل انسانی را می‌توان به راحتی از آن استشمام نمود گزاره‌هایی چون: حضور ولی دختری که رشید است هرچند دختر رشید خود می‌تواند عقد خود را منعقد نماید؛ اما حضور ولی افضل است، یا عده وفات زن نسبت به شوهر علاوه بر حکمت‌های دیگری که در آن نهفته است حکایت از تکریم و احترام به حریم شوهر متوفی است.

همچنین یکی از حکمت‌های وجود عده در طلاق این است که زن بلافاصله بعد از طلاق، همسر دیگری اختیار نکند که شاید امید به صلح و برگشت به زندگی باشد و یا در جایی دیگر، توانایی زوج را در پرداخت نفقه، شرط پاسخ دادن در وجوب جواب از جانب ولی یا خود زن می‌داند؛ اما تأکید دارد که پاسخ مثبت به خواستگار فقیر یا به خواستگاری که رفتار و اخلاق نیکویی دارد و دینش کامل است، بهتر است. علاوه بر آن، حرمت تعریض و به کنایه خواستگاری کردن از زنی که در عده رجعی است و حرمت خواستگاری کردن از زنی که ولی یا وکیلش به دیگری جواب مثبت داده است نشانگر، سایه اخلاق بر متون فقهی ما است که این نوشتار ظرفیت پرداختن تفصیلی به آن را ندارد.

۸. نتیجه‌گیری

۱- میان فقه و اخلاق، پیوند وثیقی وجود دارد که این رابطه به وضوح در عقد نکاح مشهود است، رفتار به معروف در کنار آیات احکامی قرآن، نشانگر تلفیق این دو گزاره با یکدیگر است.

۲- گاهی ممکن است انسان بر محور انضباط قوانین حقوقی یا در دایره شریعت باشد؛ اما باطن و روح عمل او مقبول درگاه ایزد متعال نباشد؛ از این رو، ملکه اخلاق که امری وجدانی است در صورت بروز در درون فرد، مقدم بر حقوق شده و وی را از حیل‌گرایی‌های قانونی حفظ می‌کند.

۳- عقد نکاح، معامله صرف نیست؛ بلکه از جنبه عبادی و اخلاقی برخوردار است؛ از این رو، برخی از آثار و شرایط بیع مثل معاطات و اقاله در آن وجود ندارد.

۴- مواردی از قبیل: ملاحظه اخلاق در تمکین زوجه از زوج، دعوت به صلح و سازش، جدایی به معروف، تعهد به اجرای عدالت بین همسران، معاضدت زوجین در حضانت و نگهداری فرزندان، تکلیف به حسن معاشرت، پرداخت هدیه و عفو از مهر، اجرای عدالت در حق قسم، اطاعت اخلاقی در قبال طلب اجرت‌المثل و ... از جمله بایسته‌های اخلاقی هستند که در حقوق اسلامی به چشم می‌آید و در لایحه حمایت از خانواده نیز مورد توجه قرار گرفته است.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید.
۲. جبعی عاملی، زین الدین، {شهادت ثانی}، (۱۳۷۲)، الروضة البهیة، مکتب الاعلام اسلامی، قم.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۸)، حقوق خانواده، گنج دانش، تهران.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲)، وسایل الشیعه، موسسه آل البيت(ع)، قم.
۵. حسن بن زین الدین، {صاحب معلم}، (۱۳۷۴)، معالم الاصول، انتشارات دارالفکر، قم، چاپ اول.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۶)، تفسیر المیزان، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، قم.
۷. طبرسی، میرزا حسن، {محقق نوری}، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، موسسه آل بیت، بیروت.
۸. علامه مجلسی، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
۹. غزالی، امام ابی حامد محمد بن محمد، (۱۴۰۶)، احیاء علوم الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.
۱۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۳۸۳)، الحجۃ البيضاء، قم، چاپ دوم.
۱۱. -----، (۱۴۲۷)، الحقایق فی محاسن الاخلاق، دارالکتب اسلامی، تهران، چاپ چهارم.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۵)، مقدمه علم حقوق، انتشارات بهنشر، تهران.
۱۳. -----، (۱۳۷۷)، مبانی حقوق عمومی، نشر دادگستر، تهران، چاپ اول.
۱۴. -----، (۱۳۷۸)، حقوق خانواده، انتشارات برنا، تهران.
۱۵. -----، (۱۳۸۲)، قانون مدنی، نشر میزان، تهران.
۱۶. -----، (۱۳۸۵)، فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۱۷. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، دارالکتب اسلامی، تهران، چاپ چهارم.
۱۸. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۷۸)، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، دانشگاه تهران.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲)، آشنایی با علوم اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۲۰. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، دارالکتب العلمیه، قم.
۲۱. نقیبی، ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، رهیافت ها و ساز و کارهای بکارگیری قواعد اخلاقی در لایحه حمایت از خانواده، پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، شماره ۲، ۳.